Ettelaat Newspaper
* اطلاعات *
۱۳۰۵
سه شنبه ۱۹ تیر ۱۴۰۳ ۳ محرم ۱۴۴۶
۹ جولای ۲۰۲۴ سال نودونهم * شماره ۲۸۷۱۱
ettelaatonline ettelaat.com

کلمات فارسیِ ابن سینا و تأثیر آنها در ادبیات/بخش دوم و پایانی

در بخش نخست این نوشتار به واژگان فارسی ابن سینا برای تعابیر متعددی اشاره شد که برآمده از چند اثر او بود و نیز واژگان مشترکی که دانشوران دیگر به کار برده بودند، همچون ابوریحان بیرونی. در این بخش به آثار دانشوران دیگری توجه می شود با تذکر این نکته که در اینجا عمدتاً واژگان فلسفی مورد نظر است.

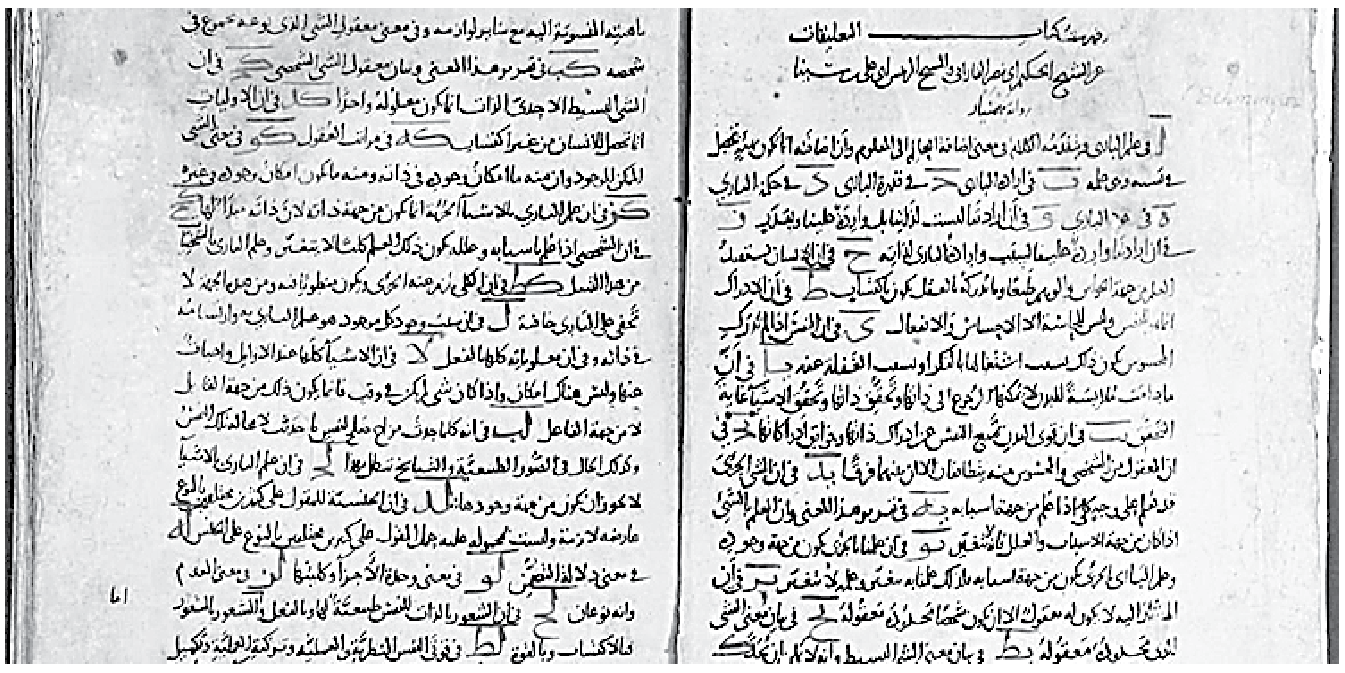

کتاب تعلیقات
منسوب به ابن سینا

عکس:
دایره‌المعارف بزرگ اسلامی

دکتر محمد معین

نویسنده، مصحح، مترجم

مقاله
زبان شناسی

مصنفات پارسی ابن سینا در نویسندگان کتب فلسفی تأثیر به سزا کرده و بسیاری از لغات بسیط و مرکب او را مؤلفان دیگر اقتباس و استعمال کرده و سبک او را در وضع لغات به کار برده‌اند. نخستین تأثیر آثار شیخ در حلقه یاران و شاگردان او آشکار شد.

یک: یاران و شاگردان ابن سینا

الف) مترجم و شارح قصه حیّ بن یقظان: مترجم و شارح قصه «حی بن یقظان» بدون شک از علاقه‌مندان ابن سینا بود و از آثار او مخصوصاً دانشنامه اطلاع داشت، و خود در پایان رسالهٔ مزبور گوید: «و خواجه رئیس حجة الحق رحمه‌الله علیه خود اندر کتاب شفا کرده است، و مختصر آن اندر کتاب دانشنامهٔ علائی». از مقایسه آثار ابن سینا با ترجمه و شرح قصه حی بن یقظان، لغات و اصطلاحات مشترکی به دست می آید که از آن جمله است: آمیزش (اختلاط، امتزاج)، استوار داشتن (باور کردن)، اندریافتن (ادراک)، این جهانی (دنیوی)، بازدارنده (مانع)، بسودنی (ملموس)، بوییدنی (مشموم)، پذیرایی (قابلیت)، پیوستگی (اتصال)، تن (جسد)، تبش (حرارت، اضطراب)، جانور (حیوان)، چرایی (علت)، چشیدنی (مذوق)، دشخوار (مشکل)، دم زدن (تنفس)، روان (نفس)، رونده (نبات)، شناختن (معرفت)، فرمانبردار (مطیع)، کمابیشی (کم و زیادی)، گسستن (انفصال، انقطاع)، مایه (ماده)، میانجی (واسطه)، نیستی (عدم)، هست (موجود).

علاوه بر این لغات مشترک، مترجم و شارح قصه حی بن یقظان لغات پارسی مرکب جالب توجهی به شیوه ابن سینا به کار برده است؛ از این قبیل است: آبادانی کن (تعمیرکننده)، آبخیزگاه (منبع)، آشناکن (سابح)، آمیختن (اختلاط، امتزاج)، آمیختن (مجاورت، معاشرت)، آمیخته (مختلط)، آن جهانی (اخروی)، انبوسنده (متوالد)، انبوسیدن (تولد، موجود گردیدن)، اندیشه کردن (تفکر)، بردفسانیدن (چسبانیدن)، بردوسائیدن (چسبانیدن)، بودن (وجود)، بُستاخی (گستاخی، جسارت)، بودنی (مکوّن)، بی‌آرامی (عدم سکون)، پرواز کن [دارج (پرنده)]، پژوژ (الحاح)، پژوژناکی (اصرار، مصریت)، پوشیدنی (ملبوس)، تیزدیداری (حدت نظر)، جای پذیر (قابل مکان)، جایگیر (حال)، خُردتن (صغیرالجثه)، خرد دانا (عقل نظری)، خرد کارکن (عقل عملی)، خوردنی (مأکول)، دهندهٔ صورت‌ها (واهب‌الصّوَر)، دیدنی (مرئی)، راست‌پر [مدوّم (پرنده)]، راست فراستی (فراست صحیح)، راه میانه (طریق معتدل)، زودرو (حیثت‌الحرکه)، شناسا (عارف داننده)، شنودنی (مسموع)، فره‌مند (باشکوه، بافر)، قوت چشم (قوهٔ غضب)، گران و (ثقیل‌الحرکه)، لهوناک (لهودوست، عیاش)، ناگویا (عجم، صامت)، نهندهٔ شریعت (واضع شریعت)، نیست شدن (عدم).

ب) ابوعبید جوزجانی: خواجه ابوعبید عبدالواحد محمد جوزجانی شاگرد و انیس ابن سیناست که در حدود سال ۴۰۳ به خدمت شیخ پیوست و تا پایان حیات استاد در خدمت وی بود و بسیاری از تألیفات استاد را گرد کرده، و متمم سرگذشت ابن سینا را از حوادث سال ۴۰۳ به بعد از مشاهدات خویش به رشتهٔ تحریر درآورد. از بخشهای دانشنامهٔ علائی فقط به بخش اول (یعنی منطق، الهی و طبیعی)، به قلم خود شیخ است و بقیه را پس از مرگ وی، عبدالواحد محمد جوزجانی فراهم آورده است. از مقایسه سه بخش اول دانشنامه (منطق، الهی، طبیعی)، که به قلم ابن سیناست با بخشهای دیگر آن که به قلم جوزجانی است، لغات مشترک ذیل به دست می آید:
ایستاده (قائم)، بریدن (قطع)، بیرونی (خارجی)، پاره (جزء، بخش)، پهلو/پهلوی (جانب)، پهنا (عرض)، پیشینگان (قدما)، پیوستن (اتصال)، پیوندانیدن (اتصال دادن)، تیزی (حدّت، تندی)، جفت (زوج)، جنبش (حرکت)، چند (مساوی، معادل)، درازا (طول) دستان (نغمه، آهنگ)، دشخوار (مشکل، صعب)، زبرین (علیا)، زیرین (سفلی)، سپسین (متأخر، مؤخر)، ستبرا (ضخامت)، سو، سوی (جانب، طرف)، شایستن (ممکن بودن)، طاق (فرد)، کاستن (کم کردن)، کنار (جانب، طرف)، گران (ثقیل)، گرانی (ثقل، سنگینی)، مانندگی (شباهت)، مهتر [بزرگتر (در مورد غیر ذوی‌العقول)]، میانگین (وسطی)، نگریدن (نظر کردن)، نیمه (نصف)، یکسان (مساوی یک نوع)، یکی (وحدت).

جوزجانی علاوه بر این لغات مشترک، به قیاس آنها لغات دیگری به کار برده است که از آن جمله است: افکندن (طرح)، اندرونی [داخلی (زاویه)]، بالایین (زبرین، علیا)، برآمدن (طلوع)، بم (آوای درشت)، بهر (جزء، قسمت)، جنبش آسمانی (حرکت سماویّه)، جنبش مشرقی (حرکت مشرقیه)، درشتی (خشونت)، درنگ (بطؤ)، راستا (عمود)، راست ایستادن (عمود شدن)، زودرو (سریع‌الحرکه)، سایه [ظل (نجوم)]، سیَک (سه یک، ثلث)، سیَکی (سه یکی، ثلث بودن)، شکافتن [تشقیق (موسیقی)]، فراخ (پهن، گشاد)، فراخی (گشادگی، فسحت)، کاهیدن (تنقیص، کم کردن)، کشیدگی [جرّ (صوت)]، گران رو (بطئ‌الحرکه)، گرفتگی ماه (خسوف)، گرفتن آفتاب (کسوف)، گرفتن ماه (خسوف)، میانگین (وسطی)، نااتفاقی (عدم اتفاق)، نامتفق (غیر متفق، متنافر)، ناوَزن (عدم وزن، موزون نبودن)، نیمه گاه (منصف).

دو: پس از عهد ابن سینا

الف) ناصر خسرو: ناصر خسرو قبادیانی بلخی مروزی یمگانی، نویسنده دانشمند و شاعر معروف قرن چهارم، هرچند اصولا به فلسفه و فلاسفه به نظر نیک نمی نگرد، اطلاعات او در فلسفه قابل توجه است. وی بنیاد کتاب «جامع الحکمتین» خود را «گشایش مشکلات دینی و معضلات فلسفی» نهاد و سخن گفت «اندر او با حکمای دینی به آیات کتاب خدای تعالی و اخبار رسول او علیه‌السلام، و با حکمای فلسفی و فضلای منطقی به برهان‌های عقلی و مقدمات منتج مفرج». ناصر خسرو اگرچه از نظر معتقدات مذهبی با ابن سینا معارض است، در آثار خود او را یاد کرده و به فلسفه او آشنا بوده است. ناصر چون «حجت جزیرهٔ خراسان» مبلغ معتقدات اسماعیلی بود، مصنفات خود را به زبان مردم یعنی فارسی دری نوشته است، از آن جمله است: زادالمسافرین، جامع الحکمتین، وجه دین، گشایش و رهایش. از مقایسه آثار ناصرخسرو با آثار ابن سینا، اصطلاحات علمی و فلسفی بسیار به دست می آید که هر دو دانشمند به کار برده‌اند، اینک نمونه آنها:
آرمیده (ساکن)، آمیزش (اختلاط، مـزج)، انبازی (شرکت)، اندریابنده (مُدرِک)، اندریافتن (ادراک)، انگاشتن (فرض کردن)، به خواست (بـالإراده)، برسو (جهت علوّ)، بسودن و بساویدن (لمس کردن)، بسودنی (ملموس)، بسیاری (کثرت، تعدد)، بویایی (شامه)، بوییدنی (مشموم)، بینایی (باصره)، پذیرا (قابل)، پرورش (تربیت)، جنبش (حرکت)، چرایی (علت)، چشایی (ذائقه)، چشیدنی (مذوق)، چه چیزی (ماهیت)، خواست (اراده)، رونده (نامیّ، نبات)، رهایش (نجات، خلاص)، زایش (تولید)، زیانکار (مضر)، سپس (تأخر)، شمار (عدد)، شنوایی (سامعه)، گراینده (متمایل) مایه (مـاده)، میانجی (واسطه)، میانگین (وسط، متوسط)، نگرنده (بیننده، باصره)، نهاد (وضع، طبع)

علاوه بر این لغات مشترک، ناصر خسرو لغات پارسی یا مرکب از پارسی و تازی بسیار در آثار خود به کار برده است؛ از آن جمله است: افزاینده (نامی، نموّکننده)، امرپذیر (قبول کنندهٔ امر و فرمان)، اندرکشنده (جاذب)، اندرکشیدن (جذب)، باریک اندیش (دقیق الفکره)، باشاننده (موجد، خالق، فاعل)، بایسته (لازم)، به پای کردگان (قوائم)، برشونده (صاعد، بالارونده)، به ناخواست (بلااراده)، بودش (وجود)، بوینده (شامه، بوی کننده)، پدیدآرنده (موجد)، پذیرنده (قابل)، چرایی جوی (جویندهٔ علت)، چشم زخم (لمح البصر، لحظه)، چونی (کیفیت)، خدای نفس (ذونفس)، خداوند تأویل (صاحب تأویل، امام)، خداوند تأیید (صاحب تأیید، امام)، خداوند منطق (واضع منطق، ارسطو)، دانشجوی (طالب علم)، رونده (رایج)، رونده (سیاره)، زمان درنگ (بقاء مطلق، دهر)، زیر یدن (سقوط، به زیر آمدن)، ساختگی (اتحاد، سـازش)، سنگ آهن کش (آهن ربا)، سیب گری (تولید سیب)، صورت پذیر (قابل صورت)، صورتگر (مصوّر)، علم‌پذیر (قابل علم)، علم جوی (طالب علم، دانشجوی)، کاربندنده (آمر، کارفرما)، کارپذیر (منفعل)، کارکن (فاعل، مؤثر)، کارگر (مؤثر)، کاهش (نقصی، نقصان)، کنجدگری (تولید کنجد)، گردنده (ستاره)، گرونده (مؤمن)، گزاردن (شرح، بیان، تفسیر)، گزارنده (شارح، مفسر)، مردم ابداعی (انسان مبدَع)، معنی گزار (شارح معنی)، مَنی (انیّت)، ناجایگیر (لامکان)، ناگذرنده (باقی)، نفس ستوری (نفس حیوانی)، نفس سخنگوی (نفس ناطقه)، نور پذیر (قابل نور)، نوردهنده (مُنیر)، هست اول (موجود اول)، هست کننده (موجد).

> نوشته‌های فارسی ابن سینا در نویسندگان متون فلسفی تأثیر به سزا کرده و بسیاری از لغات بسیط و مرکب او را مؤلفان دیگر اقتباس و استعمال کرده و سبک او را در وضع لغات به کار برده‌اند. به عکس، خواجه نصیر درصدد ترجمه و ایجاد لغات و اصطلاحات فارسی به جای لغات و اصطلاحات عربی برنیامده، بلکه همان لغات معمول عصر خود را به کار برده است. با این همه در آثارش لغات و مصطلحات فارسی معمول عصر کم نیست

ب) غزالی

یکی از بزرگ ترین دانشمندان نیمه دوم قرن پنجم هجری، حجت‌الاسلام امام ابوحامد محمد بن محمد بن محمد غزالی (۴۵۰- ۵۰۵) است. هرچند غزالی کتاب «تهافت الفلاسفه» را در بطلان عقاید و تناقض آرای فلاسفه تألیف کرد، خود از فلسفه اطلاع بسیار داشت و در آثار ارسطو و فارابی و ابن سینا و رسائل اخوان‌الصفا تدقیق کرده بود تا به کنه عقاید حکما پی برد. او گوید: «کسانی که فلسفه ارسطو را برای ما نقل و ترجمه کرده‌اند، غالباً مطالب را تحریف کرده و چیزی از پیش خود ساخته‌اند. در میان فلاسفه اسلامی تنها به دو تن استاد بزرگ فارابی و ابن سینا اطمینان داریم که مطالب فلسفه را بهتر و صحیح تر از همه کس نقل و تحقیق کرده‌اند. این است که عمده نظر ما به فلسفه معلم اول یعنی ارسطاطالیس است از طریق روایت و تحقیق فارابی و ابن سینا.» مهمترین تصنیف غزالی به فارسی، «کیمیای سعادت» (مؤلَف بین سالهای ۴۹۰- ۵۰۰) است و آن کتابی است در اعمال دینی و اخلاق، و بدیهی است که اصطلاحات دینی عربی در آن بسیار است؛ مع‌هذا تعدادی لغات پارسی و مرکب از پارسی و تازی در آن دیده می شود. از مقایسه آثار فارسی ابن سینا با کیمیای سعادت، می توان لغات علمی و فلسفی مشترکی به دست آورد که از آن جمله است: انباز (شریک)، جان (نفس و روح)، جنبانیدن (تحریک، حرکت دادن)، چگونگی (کیفیت)، خواست (اراده)، گوهر (جوهر)، هستی (وجود).

و بر این قیاس لغات و ترکیبات دیگری در کیمیای سعادت آمده که در آثار ابن سینا دیده نشده، از آن جمله است: بزرگ خویشتنی (خود را بزرگ انگاشتن)، بزهکار (اثیم)، بهشت روحانی (جنت روحانیه)، بی چگونگی (عدم کیفیت)، بی چگونه (بدون کیف)، بی چون (بدون کیف)، بی چونی (عدم کیفیت)، بینا (بصیر)، پارسا (متقی)، پندار (وهم)، تخلیط گر (مغالطه کار)، چونی (کیفیت)، دوزخ روحـانـی (جهنم روحـانـی)، سخن چیدن (نمّامی کردن)، شنوا (سمیع)، کیدآوری (مکر و حیله)، نایافته (معدوم)، نمودگار (نمونه و نشان)، یافته (موجود).

ج) افضل‌الدین کاشانی

یکی از حکیمان بنام قرن ششم، افضل‌الدین محمد بن حسن مرقی کاشانی معروف به «بابا افضل» است. وی تألیفات بسیار به زبان فارسی دارد که از آن جمله است: مدارج الکمال، ره‌انجام نامه، ساز و پیرایهٔ شاهان پرمایه، رساله تفّاحیه، عرض نامه، ینبوع الحیاة، المفید للمستفید، منهاج المبین، مبادی موجودات، رساله نفس و غیره. افضل‌الدین خود حکیم بود و طبعاً به کتب حکیمان اسلام از جمله ابن سینا توجه داشت. از مقایسه آثار فارسی او با آثار فارسی ابن سینا لغات مشترک بسیار به دست می آید، از آن جمله است:
آرمیده (ساکن)، انبازی (شرکت)، بویایی (شامه)، بینایی (باصره)، پوشیدگی (استتار)، پذیرا (قابل)، پذیرایی (قبول)، پیوستگی (اتصال)، جنباننده (متحرک)، جنبش (حـرکـت)، چرایی (علت)، چهارسویی (چهارگوشه بودن، مربع بودن)، دانسته (علم، معلوم)، درازی (طول)، رونده (نامی، نبات)، زبرین (فوقانی)، زیرین (تحتانی)، سبکی (خفّت)، شمار (اندازه، عدد)، شناخت (معرفت)، شنوایی (سامعه)، کرده (مفعول، مُحدَث)، کنش (فعل)، کننده (فاعل)، گرانی (ثقل)، گردی (دایره بودن)، گوهر (جوهر)، گویا (ناطق)، مردمی (انسانیت)، نام (اسم)، نهاد (وضع)، نیرو (قوت)، هستی (وجود)، یافت (ادراک وجدان).

و بر این قیاس افضل‌الدین لغات و ترکیبات دیگری در آثار خود آورده که بدان صورت در آثار ابن سینا نیامده است: آمیختگی (مزج، خلط)، اجرام سپهری (اجرام سماوی)، اندیشه گر (متفکر)، انگیزش (تحریک، تحریض)، باخرَد (ذوعقل)، بستگی (تعلق)، بودن (وجود)، بوشن (وجود)، بی خرد (غیر ذی عقل)، پایندگی (قدمت، ابدیت)، پژوهنده (باحث، متتبع)، پنهانی (خفا)، پیدایی (ظهور، آشکارشدن)، جان گویا (نفس ناطقه)، جانوری (حیوانیت)، جز گوهر (غیرجوهر)، جنبشِ به خواست (حرکت ارادی)، جنبندهٔ به خواست (متحرک بالاراده)، چونی (کیفیت)، خرد سخنگوی (عقل ناطق)، خستو (مُقرّ، معترف)، خواستاری (شوق)، خود (نفس)، دانستگی (علم)، دانشجوی (طالب علم)، دشخواریاب (صعب‌الوصول)، رُستنی (نبات)، سخن گوی (ناطق)، شکافته (ناشی شده)، صورت نمای (متجلی به صـورت)، علم شمارش (علم اعداد)، فرزانگی (حکمت)، قوت آگهی و یابندگی (قوهٔ ادراک)، کارگر (فاعل، مؤثر)، کارگری (تأثیر)، کاهانیدن (تنقیص)، کردگی (منفعلی)، گش [مزّتین (صفرا و سودا)]، گنجایی (گنجایش، ظرفیت)، گوهر گوهران (جوهرالجواهر، اصل‌الجواهر)، مایهٔ مایه‌ها (مادةالمواد)، مایه نخستین (مادهٔ اولی)، ناگویا (غیرناطق)، ناپیدایی (عدم ظهور)، نامدار (ذواسم)، نایابندگی (عدم ادراک)، نخستی (اولیت)، نفس رونده (نفس نامی)، نیرومند (قوی)، یابندگی (ادراک)، یافتن (ادراک، وجدان).

نصیرالدین طوسی

در عصری که غالب دانشمندان ایران هنوز کتب علمی خود را به زبان تازی می نوشتند، خواجه نصیر با تألیف کتب گرانبهای فارسی، خدمتی ارجمند به زبان و ادب ما انجام داد. از جمله آثار فارسی او می توان از کتب و رسایل ذیل نام برد: اساس الاقتباس (در منطق)، مقولات عشر (قاطیغوریاس)، رساله اثبات واجب، رساله جبر و اختیار، رساله در قسمت موجودات آغاز و انجام در مبدأ و معاد یا کتاب تذکره، جواب اسئله اثیرالدین ابهری، رساله فی النفی والاثبات، رساله در نعمت‌ها و خوشی‌ها و لذتها، اخلاق ناصری، نصیحت‌نامه، ترجمه کتاب اخلاق ناصرالدین محتشم، رساله رسوم پادشاهان قدیم و طرز گرفتن مالیات، رسالهٔ معینیّه یا المفید (در هیئت) و شرح آن نیز به قلم خود او، و حل مشکلات آن هم به قلم او، زبدة‌الهیئه، شرح ثمرهٔ بطلمیوس یا ترجمة الثمرة فی احکام النجوم، مدخل فی علم النجوم (منظوم)، اختیارات مسیر القمر (منظوم)، ترجمه صوَر الکواکب عبدالرحمن صوفی، سی فصل در تقدیم، بیست باب در معرفت اسطرلاب، رساله در تقویم و حرکات افلاک، زیج ایلخانی، رساله در حساب، رساله در تحقق قوس قزح، رساله در صفات جواهر و خواص احجار یا جواهرنامه یا تنسق نامه، رساله در بیان صبح کاذب، رساله بر رفق مشرب تعلیمیان، فصول نصیریه، رساله در تولا و تبرا به مشرب تعلیمیان، رساله در رمل، رساله در احکام دوازده خانهٔ رمل، اختصاری از رساله، رمل، رساله استخراج خبایا، حکم کردن بر شانه گوسفند و غیره، معیارالاشعار یا عروض فارسی، ذیل جهانگشا (مختصری در شرح فتح بغداد به دست هولاکو)، ترجمه مسالک و ممالک (ترجمه صوَر الاقالیم)، اوصاف الاشراف در سیر و سلوک رساله سیر و سلوک به مذاق اسماعیلیه (منسوب به خواجه).

مختصات کتب فارسی خواجه در قرن هفتم کتب علمی هنوز مانند قدیم ساده و روان و موجز است و اثر سبک متقدمان در آن هست. پیشاهنگ دانشمندان این دوره ملک‌الحکماء نصیرالدین محمد بن محمد طوسی (۵۹۷-۶۷۲) است که آثار فارسی او از بهترین نمونه‌های کتب علمی قرن مزبور است. مهمترین تألیف خواجه به پارسی، ترجمه و تهذیب «طهارة الاعراق» تألیف ابن مسکویه است که به «اخلاق ناصری» شهرت دارد. خواجه نصیر به عکس ابن سینا درصدد ترجمه و ایجاد لغات و اصطلاحات فارسی به جای لغات و اصطلاحات عربی برنیامده، بلکه همان لغات معمول عصر خود را به کار برده است. با این همه در آثار خواجه نصیر لغات و مصطلحات فارسی معمول عصر کم نیست و ما بعض آنها را در اینجا نقل می کنیم:
اندوهگن (غمگین)، بارگرفتن (لقاح پذیرفتن)، بازپس نگریستن (به عقب نگاه کردن)، به برگ داشتن (قوت دادن)، به خواب گراییدن (قصد خوابیدن کردن)، بددلی (ترس، جبن)، تخمدار (در مورد درختان)، چیز (شیٔ)، خرامیدن (رفتن به ناز و تکلف)، خدو (آب دهن)، خواست (اراده)، درفشیدن (درخشیدن)، درودگر (نجار)، دست بازگرفتن (دست کشیدن)، دسـت فروگذاشتن (دسـت پایین انداختن)، دوش جنبانیدن (حرکت دادن شانه)، سکباری (خفّت، عدم تمکین و وقار)، شایدبودن (امکان)، شتابزدگی (تعجیل)، کردن (فعل)، گشتن دادن (بارور کردن، مایه آبستنی دادن)، گوهر (جوهر)، میوه‌دار (مثمر)، نابودن (عدم)، ناچیز (لا شیٔ)، ناکردن (عدم فعل)، نیستی (عدم)، هستی (وجود).

مقاله

امام حسین(ع) در متون عرفانی فارسی

آنچه در پی می‌آید، سومین بخش از مطالبی است که در متون عرفانی فارسی اهل سنت درباره امام حسین(ع) آمده. سخن درباره اهل بیت بود که با وجود گرسنگی، سه روز پیاپی خوراک خود را به نیازمندان دادند. ادامه روایت ابوالفضل رشیدالدین میبدی چنین است:

سه روز بگذشت که اهل بیت علی(ع) هیچ طعام نخوردند و بر گرسنگی صبر کردند و آن ماحضر که بود، ایثار کردند، مر درویش را و یتیم را و اسیر را، تا رب‌العالمین در شأن ایشان آیت فرستاد: **«یوفونَ بِالنّذرِ و یَخافونَ یَوماً کانَ شَرُّهُ مُستَطیرا. و یُطعِمونَ الطّعامَ عَلی حُبّهِ مِسکیناً و یتیماً و أسیرا...:** پذیرفته‌ها و در دل کرده‌ها می گزارند و می ترسند از روزی که بدآن روز هر جایی و به هر کسی رسد. و طعام دهند در وقت نیاز و تنگی، درویش را، و بی پدر را، و زندانی و گرفتار را. شما را که طعام می دهیم، از بهر خدا می دهیم، امید دیدار و پاداش او را. از شما پاداش نمی خواهیم و نه سپاسداری و نه بازگفت. ما می ترسیم از خداوند خویش در روزی ترُشِ صعب سخت. بازداشت الله ازیشان بدآن روز؛ و ایشان را داد تازگیِ روی و شادی دل. و پاداش داد ایشان را به شکیبایی که می کردند، بهشت و جامهٔ حریر. تکیه زدگان در آن بهشت بر حجله‌ها، نه آفتاب بینند در آن و نه سرما. نزدیک به ایشان، سایه‌های آن و چیدن میوه‌ها دستها را نزدیک و آسان. و می گردانند بر سرهای ایشان، پیرابه‌های سیمین و پیرایه‌ها از آبگینه؛ آبگینه هایی که گویی سیم است، بایستِ ایشان بر اندازه شراب راست کرده‌اند. می آشامانند ایشان را مَی از جام، آمیغِ آن می، زنجبیل است. چشمه‌ای است در بهشت که آن را سلسبیل خوانند. و به خدمت می گردد بر ایشان، غلامانی چون کودکان نوزاد، آراستگان جاویدِ جوان؛ چون ایشان را بینی، پنداری که مرواریدند سسته و در بهشت پراکنده. و چون بینی آنجا، ناز بینی و پادشاهی جاوید. زوَرین جامهٔ ایشان، جامه‌های سُندس سبز و دیبای ستبر؛ و زیور کنند برایشان، دستینه‌های سیمین؛ و آشامانند ایشان را خداوند ایشان، شرابی پاک. این شما را پاداش است و رنج که می بردید، پذیرفته و پسندیده و این پاداش سپاسداریِ آن. (انسان، ۷_۲۲).

*تفسیر کشف الاسرار

سلسلهٔ شیخ ما

محمد بن منور (قرن ششم)

۱۹_ شیخ ما [ابوسعید ابوالخیر] پیوسته مساجد می رفتی و مال و جاه خویش در راه درویشان و خلق بذل می کردی، اگر خود لقمهٔ نان بود، و چون چیزی بر وی مشکل شدی، به نزدیک پیر بوالفضل حسن شدی به سرخس، و اشکال برداشتی و بازآمدی... چون شیخ ما مدتی بر این صفت مجاهدت کرد، پیش «بوالفضل حسن» شد... پس پیر بوالفضل شیخ را «بوعبدالرحمن سُلمی» شد و خرقه از وی فراگرفت و شیخ عبدالرحمن سلمی از دست «ابوالقسم نصرآبادی» و او از دست «شبلی»، و او از دست «جنید»، و او از دست «سری سقطی»، و او از دست «معروف کرخی»، و او از دست «جعفر صادق»، و او از دست پدر خویش «محمد باقر»، و او از دست پدر خویش «علی زین‌العابدین» و او از دست پدر خویش «امیرالمؤمنین حسین»، و او از دست پدر خویش «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب»، رضی الله عنهم اجمعین و او از دست «محمد مصطفی» صلوات الله و سلامه علیه. چون شیخ ما خرقه گرفت، پیش بوالفضل حسن آمد؛ بوالفضل گفت: «اکنون تمام شد. با میهنه باید شد و خلق را به خدای تعالی خواند و پند داد.»

*اسرار التوحید

یوسف گمشده

فریدالدین عطار

۲۰_ آن حجت اهل معاملت، آن برهان ارباب مشاهدت، آن امام اولاد نبی، آن گزیدهٔ احفاد علی، آن صاحب باطن و ظاهر، ابوجعفر محمد باقر رضی الله عنه... نقل است که از یکی از خواص او پرسیدند که: «او شب چون می گذراند؟» گفت: چون از شب لختی برود، او از اوراد فارغ شود، به آواز بلند گوید: الهی و سیدی، شب درآمد و ولایتِ تصرف ملوک به سر آمد و ستارگان ظاهر شدند و خلایق بخفتند و صوت مردمان بیارامید و مردم از در خلق رمیدند و بایست های خود بنهفتند و به نوم درها فروبستند و پاسبانان برگماشتند و آنها که بدیشان حاجتی داشتند، فرو گذاشتند. بارخدایا، تو زنده ای و پاینده ای و بیننده؛ غنودن بر تو روا نیست... تو آن خداوندی که رد سایل بر تو روا نباشد. آن که دعا کند از مؤمنان بر درگاهست، سایل را بازنداری. بارخدایا، چون مرگ و گور و حساب را یاد کنم، چگونه از دنیا بهره‌ای پس از تو خواهم؟ از آنکه تو را دانم و از تو جویم؛ از آنکه تو را می خوانم راحتی در حال مرگ بی برگ و عیشی در حال حساب بی عقاب. این می گفتی و می گریستی، تا شبی او را کسی گفت: «یا سیدی، چند گویی؟» گفت: «ای دوست، یعقوب را یک یوسف گم شد، چندان بگریست علیه السلام که چشمهایش سفید شد. من ده کس از اجداد خود یعنی حسین و قبیله او را در کربلا گم کرده‌ام؛ کم از آن کی در فراق ایشان دیده‌ها سفید کنم؟!»
واین مناجات به عربی بوَد و به غایت فصیح، اما ترک تطویل کرده معانی آن را به پارسی آوردیم تا مکرر نشود.

*تذکرة الأولیاء

در فضیلت امیرالمؤمنین حسین(ع)

امامی کآفتاب خافقین است
امام از ماه تا ماهی، حسین است
چو خورشیدی جهان را خسرو آمد
که نُه معصوم پاکش پس رو آمد
چو آن خورشید اصل خاندان است
به مهرش، نُه فلک از پی روان است
چراغ آسمانِ مکرمت بود
جهان علم و بحر معرفت بود
به همّت هر دو عالم کم گرفته
ولی نورش همه عالم گرفته
رخ او بود خورشید الهی
شبی تاریک، مویش از سیاهی
کسی کو آفتاب و شب به هم خواست
حسن آن از حسین آمد به هم راست
امامِ «ده و دو» حق کرد قسمت
که هر یک پرده‌ای سازد ز عصمت
«ده و دو» پرده زان آمد پدیدار
حسینی بود، اما پرده ای زار
ببرد این راه او گر مبتلا بود
ولی خونریز او در کربلا بود
اگر هستی تو اهل پردهٔ راز
از این پرده به زاری می ده آواز
بسی خون کرده‌اند اهل ملامت
ولی این خون نخسبد تا قیامت
هر آن خونی که بر روی زمانه‌ست
برفت از چشم و این خون جاودانه‌ست
چو ذاتش آفتاب جاودان بود
ز خون او شفق باقی از آن بود
چو آن خورشید دین شد ناپدیدار
در آن خون چرخ می گردد چو پرگار

*خسرونامهٔ عطار

آموزش

جلال‌الدین محمد بلخی خراسانی (مولوی)

۲۱_ آورده‌اند که حسن و حسین (رضی الله عنهما) شخصی را دیدند _ در حالت طفلی _ که وضو کژ می ساخت و نامشروع؛ خواستند که او را به طریق احسن وضو تعلیم دهند، آمدند برِ او که: «این مرا می گوید که: تو وضوی کژ می سازی. هر دو پیش تو وضو سازیم، بنگر که از هر دو، وضوی کی مشروع است!» هر دو پیش او وضو ساختند، گفت: «ای فرزندان، وضوی شما سخت مشروع است و راست است و نیکوست؛ وضوی من مسکین کژ بوده است!»

*فیه ما فیه

آگهی مزایده عمومی
فروش ضایعات شرکت کشتیرانی دریای خزر (بندر امیرآباد)
شرکت کشتیرانی دریای خزر
شرکت کشتیرانی دریای خزر به شماره ثبت ۱۴۲۵ در نظر دارد مقادیری ضایعات بدنه و لوازم و تجهیزات مستهلک و اسقاطی ناشی از تعمیرات کشتی را در استان مازندران_بندر امیرآباد، از طریق برگزاری مزایده عمومی و بر اساس شرایط مندرج در اسناد مزایده به شرح ذیل به فروش برساند:
مقادیری ضایعات آهن دریایی و غیره ناشی از تعمیرات شناورهای ناوگان شرکت کشتیرانی دریای خزر
لذا متقاضیان واجد شرایط و دارای حسن سابقه شرکت در مزایده می توانند از تاریخ انتشار این آگهی حداکثر تا پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۳۱ جهت دریافت اسناد شرکت در مزایده به یکی از نشانی های ذیل مراجعه فرمایند:
۱- استان مازندران، بهشهر، منطقه ویژه اقتصادی بندر امیرآباد، دفتر شعبه کشتیرانی دریای خزر، تلفن: ۳۴۶۲۳۰۷۱_۰۱۱ و ۳۴۶۲۳۰۶۸_۰۱۱
۲- استان گیلان، بندرانزلی، غازیان، خیابان شهید مصطفی خمینی، روبروی اداره کل بنادر و دریانوردی، شرکت کشتیرانی دریای خزر، طبقه دوم، اداره حقوقی و امور قراردادها، شماره تماس: ۴۴۴۲۳۸۰۱_۰۱۳
سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مزایده مندرج است.
شرکت کشتیرانی دریای خزر

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی نوبت دوم
از کلیه اعضای شرکت تعاونی مسکن کارگران شهرداری اردبیل دعوت به عمل می آید در جلسه مجمع عمومی عادی نوبت دوم رأس ساعت ۳ بعدازظهر روز شنبه مورخه ۱۴۰۳/۰۴/۳۰ در نمازخانه ترمینال شهرداری اردبیل با در دست داشتن کارت شناسایی معتبر جهت اتخاذ تصمیم طبق دستور جلسه ذیل حضور به هم رسانند. دستور جلسه: ۱- انتخاب بازرسین برای یک سال آینده، ۲- تصویب صورت های مالی سال های ۱۴۰۱_۱۴۰۲، ۳- گزارش حسابرسی سال های ۱۳۹۶ الی ۱۴۰۰، ۴- طرح و تصویب عملکرد و تعیین تکلیف اراضی زراعی سرعین (کرده ده) تحت پلاک ۳۱۸، ۵- طرح و تصویب تملک دفتر کار برای شرکت تعاونی مسکن کارگران شهرداری طبق تشریفات قانونی
هیئت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارگران شهرداری اردبیل

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه صاحبان سهام
شرکت شیمیایی و صنعتی فاراد (سهامی خاص)
بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت شیمیایی و صنعتی فاراد (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۹۴۴۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۴۹۹۴۴ دعوت به عمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۳۰ در محل دفتر شرکت به آدرس: خیابان ملاصدرا، خیابان شیرازی شمالی، خیابان شهید معصومی، پلاک ۹، طبقه پنجم، واحد ۲۰، کدپستی: ۱۹۹۱۷۳۴۹۸۳ تلفن: ۵-۸۸۶۰۹۸۸۱ تشکیل می گردد حضور بهم رسانند. دستور جلسه: ۱- تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹. ۲- انتخاب بازرسین. ۳- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار. ۴- سایر موارد در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه.
هیئت مدیره شرکت شیمیایی و صنعتی فاراد

اعلام انزجار و بیزاری
از فرقه صهیونیستی آمریکایی بهاییت
اینجانب **ناهید تاج امیری رستمی** فرزند غلام عباس به کدملی ۱۰۸۰۰۲۱۴۹۳ و مادرم آذر نوربخش رستمی فرزند عنایت اله به کدملی ۴۶۸۹۱۷۰۱۳۴ و برادرانم امید تاج امیری رستمی به کدملی ۱۰۸۰۱۷۵۱۲۱ فرزند غلام عباس و وحید تاج امیری رستمی به کدملی ۱۰۹۲۲۷۳۹۷۲ فرزند غلام عباس، از دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران از جمله فرقه صهیونیستی آمریکایی بهاییت اعلام انزجار و بیزاری می نماییم.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه
شرکت صنایع مس طارم (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۲۷۴۹۹۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۰۷۰۰۳۸
بدینوسیله از کلیه سهامداران و یا نمایندگان قانونی ایشان در شرکت صنایع مس طارم (سهامی خاص) دعوت به عمل می آورد تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه که راس ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۳۱ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران بلوار میرداماد، میدان مادر خیابان شاه نظری، کوچه دوم، پلاک ۳۲ طبقه اول تشکیل می گردد، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه:
۱_ استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس قانونی شرکت
۲_ بررسی و تصویب صورت های مالی سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
۳_ انتخاب حسابرس و بازرس قانونی و علی البدل
۴_ تعیین روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت
۵_ سایر موارد
هیئت مدیره شرکت صنایع مس طارم

آگهی دعوت به جلسه مجمع عمومی عادی سالانه صاحبان سهام شرکت توسعه صنعتی مشفق (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۵۳۱۰۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۳۵۳۷۶
بدینوسیله از کلیه صاحبان محترم سهام این شرکت دعوت می گردد، در مجمع عمومی عادی سالانه این شرکت که روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۳۰ راس ساعت ۱۷، به آدرس شهرک غرب، فاز دو، هرمزان، پیروزان جنوبی، شماره ۷۴، خیابان پنج، کوچه ارغوان، سالن رعد تشکیل میگردد، حضور بهم رسانند.
دستور جلسه مجمع عمومی عادی سالانه:
۱. قرائت گزارش عملکرد هیأت مدیره و بازرس قانونی شرکت
۲. بررسی و تصویب صورت های مالی سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
۳. انتخاب حسابرسین و بازرسین قانونی شرکت
۴. انتخاب روزنامه کثیرالانتشار
۵. تنفیذ معاملات ماده ۱۲۹ قانون تجارت
۶. اتخاذ تصمیم در خصوص تقسیم سود شرکت برای سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
۷. انتخاب اعضای هیأت مدیره.
۸. سایر مواردی که در صلاحیت جلسه مجمع عمومی عادی سالانه می باشد.
هیئت مدیره شرکت توسعه صنعتی مشفق (سهامی خاص)

مجمع عمومی عادی سالیانه
شرکت آفرینش های نوین ساختمان
به اطلاع سهامداران محترم شرکت می رساند که جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه یکشنبه ۱۴۰۳/۴/۳۱ ساعت ۱۴ در محل شرکت خیابان ولی عصر_خیابان آبشار_پلاک ۲۱ برگزار می شود.
دستور جلسه:
۱- گزارش هیأت مدیره
۲- بررسی عملکرد مالی سال ۱۴۰۲
۳- گزارش بازرس
۴- تصویب عملکرد مالی سال ۱۴۰۲
۵- تعیین روزنامه کثیرالانتشار جهت آگهی های شرکت
۶- سایر موارد
آفرینش های نوین ساختمان